

دو فصلنامه عقل و دین، مؤسسه دین پژوهی علوی،

سال یازدهم، شماره بیست و یکم (پائیز و زمستان ۹۸)

رهیافت کلامی معجزه در مجمع البیان طبرسی

رضا نجفی^۱ سید محمد تقی موسوی کراماتی^۲ محمد علی راغبی^۳

چکیده

معجزه از مسائل مهمی است که با نبوت پیوندی وثیق و ناگسستنی دارد. علامه طبرسی در مجمع البیان با نگاهی ویژه، ابعاد گوناگون معجزه را مورد بررسی قرار داده است. وی در بررسی‌های تفسیری در دو بخش عام و خاص مسئله معجزه را تبیین کرده است. معجزه و عقل‌گرایی، و معجزه برای غیر پیامبران، از جمله مسائلی است که وی در بخش عام از آن سخن گفته است. در مباحث خاص معجزه نیز مسائلی که در اطراف اعجاز قرآن و معجزات پیامبر اسلام (ص) وجود دارد، بررسی نموده است. موضوعاتی مانند چگونگی دلالت قرآن بر اعجاز، کیفیت اعجازمندی قرآن، وجوه اعجازمندی قرآن، معجزات غیر قرآنی پیامبر (ص) و معجزات اقتراحی از جمله مسائلی است که علامه طبرسی بدان پرداخته است. در این میان موضوعات مهم دیگری نیز وجود دارد که علامه طبرسی بحث پیرامون آن را فرو گذاشته است. این موضوعات عبارتند از نظریه صرفه و نسبت میان کرامت و معجزه که علامه طبرسی بحثی از آن به دست نداده است.

کلیدواژه‌ها: مجمع البیان، معجزه، نبوت، اعجاز قرآن.

najafi9487@gmail.com

۱. دکترای تخصصی علوم قرآن و حدیث، عضو هیأت علمی گروه معارف اسلامی دانشگاه خلیج فارس، بوشهر

musavi.keramati@yahoo.com

۲. دکترای علوم قرآن و حدیث

ma.raghebi@yahoo.com

۳. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق دانشگاه قم

۱- مقدمه

معجزه در اسلام بنا بر نقشی که در اثبات اصل نبوت ایفا می‌کند از اهمیت شایانی در مطالعات دین‌شناسانه برخوردار است. درک چنین اهمیتی باعث گردیده تا حرکت علمی فراوانی از سوی پژوهشگران عرصه دین‌شناختی و علوم مختلف دینی در اطراف موضوع معجزه پدید آید. علومی همچون کلام، تفسیر و علوم قرآنی، بخش‌های مختلفی از تتبعات علمی خود را بدان اختصاص داده‌اند. دانش کلام در طول تاریخ بابتی مستقل ذیل شناخت‌شناسی انبیاء قرار داده است. علوم قرآنی نیز برای اثبات اصالت قرآن، مسئله معجزه را در صدر پژوهش‌های قرآن‌شناسانه‌اش نشانده است. دانش تفسیر نیز در اطراف آیاتی که بر اعجاز انبیاء و اعجاز‌مندی قرآن دلالت دارد، تحقیقات ارزنده‌ای از مسئله معجزه، ارائه کرده است. با توجه به اینکه علامه طبرسی در تاریخ تفسیر شیعه اثری ارزنده از دانش تفسیر پدید آورده است، بازشناسی آراء وی از اهمیت فراوانی برخوردار است. شناخت چگونگی پردازش مسئله معجزه در گستره تفسیر مجمع البیان، بیانگر نگرش خاص دانش تفسیر به مسئله معجزه است. این تحقیق می‌تواند در ابعاد مختلف، بخش‌های خاصی از مسئله معجزه را که برای این دانش از اهمیت برخوردار بوده، بنمایاند.

۲- مباحث عام معجزه

علامه طبرسی موضوعاتی که به صورت کلی پیرامون مسئله معجزه بما هو معجزه وجود دارد در ابعاد مختلفی از آن سخن گفته است.

۱-۲- تعریف معجزه و وجوب آن برای انبیاء

معجزه در لغت از ماده عجز ساخته شده است. در خصوص خاستگاه اصلی معنای عجز دو نظر وجود دارد؛ برخی برآنند که ناتوانی منبع اصلی اشتقاق معنایی عجز است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۵، ۳۶۹) عده‌ای نیز مفهوم تأخیر را در آغاز سیروورت معنایی عجز برگزیده‌اند. (راغب، ۱۴۱۲: ۵۴۷) اما به نظر می‌رسد که تأخیر نیز منبعث از معنای ضعف باشد چراکه فعل تأخیر نیز مولود ناتوانی است. (مصطفوی، ۱۳۶۸: ج ۸، ۳۸)

در تعریف اصطلاحی معجزه عمدتاً سه قید خارق‌العادگی، تحدی، قابل معارضه نبودن، در نظر گرفته شده است. به طور نمونه چنین تعریفی از سوی صاحب‌نظران علم کلام ارائه گردیده است: والمعجز أمر خارق للعاده مقرون بالتحدی مع عدم المعارضه (حلی، ۱۴۰۵: ۴۰۳، طوسی، ۱۴۰۵: ۳۵۰) طبرسی تعریفی کامل و جامع از مفهوم اعجاز به دست نمی‌دهد ایشان صرفاً به تعریف لغوی آن البته با توسعه مفهومی آن بسنده نموده است. وی در بیان معناشناختی مفهوم اعجاز می‌گوید: اعجاز به معنای کاری است که دیگران از انجام آن ناتوانند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۴، ۸۵۲) وی در ادامه پیرامون برداشت دوگانه‌ای که از مفهوم اعجاز وجود دارد سخن گفته است. وی گوید: عده‌ای برآنند که اعجاز امری وجودی است و برخی نیز آن را امری عدمی به معنای عدم القدر دانسته‌اند. (همان) علامه تبیین بیشتر مسئله مذکور را فرو گذاشته و از دیدگاه خویش پیرامون مسئله مذکور نیز چیزی به میان نیاورده است. (رک: قدردان ملکی، ۱۳۸۱: ۷۰)

از میان همه دلایلی که برای اثبات نبوت برشمرده‌اند مسئله معجزه، مهمترین، دلیلی است که عده‌ای بی آن، پذیرش نبوت را ناممکن دانسته‌اند به نظر می‌رسد طبرسی تنها دلیل اثبات نبوت را منحصر در ظهور معجزه به دست انبیاء پنداشته

است. وی معجزه را از لوازم قطعی نبوت می‌داند چراکه بدون معجزه ادعای نبوت ثابت شدنی نیست. ایشان بدین امر تصریح می‌نمایند که رسالت و نبوت در پرتو معجزه آشکار می‌گردد. (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۵، ۲۳۵)

علامه طبرسی بر اساس همین قاعده است که نظرگاه فراء^۱ را در خصوص عدم معجزه برای حضرت شعیب (ع) نمی‌پذیرد و از عدم امکان آن سخن می‌گوید. (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۴، ۶۸۸) او در ادامه با استناد به آیه "قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ" (اعراف/۸۵) که در خصوص حضرت شعیب (ع) نازل شده، رأی فراء را به چالش می‌کشد. وی می‌افزاید عدم بیان معجزه در قرآن برای حضرت شعیب (ع) نمی‌تواند بر عدم وجود معجزه برای ایشان دلالت داشته باشد. (همان) طبق این بیان روشن می‌شود که علامه طبرسی سایر دلایل نبوت را همچون تصدیق پیامبر سابق (تنصیص)، جمع‌آوری شواهدی از حالات مدعی پیامبر و یاران او (عقل) (سبحانی، ۱۴۲۸: ۲۵۹) بدون وجود معجزه، ناتمام می‌داند و آن را از دلایل ذاتی اثبات نبوت به شمار نمی‌آورد. به نظر می‌رسد آنچه باعث شده تا علامه طبرسی و گروهی دیگر از اندیشوران اسلامی (عبدالجبار معتزلی، ۱۹۶۵: ج ۱۵، ۱۴۸، تفتازانی، ۱۴۰۹: ج ۵، ۱۹؛ حلی، ۱۴۱۳: ۳۵۰) از راه‌های سه‌گانه‌ای که آمد تنها معجزه را راه شناخت انبیاء بدانند، علم قطعی است که فقط از منظر معجزه به دست می‌آید. (ربانی، ۱۳۹۵: ۳۶۸)

۲-۲- معجزه و عقل‌گرایی

علامه طبرسی از تحدی قرآن استفاده می‌کند. این فراخوان، ناقض رأی کسانی است که بر این باورند: عقل هیچ جایگاهی در مناسبات انسانی ندارد یا جایی برای حضور آن در وادی اعتقادات یافت نمی‌گردد (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۱، ۱۶۰). چراکه این درخواست، آنگاه معنایی واقعی می‌گیرد که عقل، نقطه مشترک دو طرف گفتگو

باشد جز این باشد چنین دعوتی از معنایی حکیمانه تهی می‌شود. به نظر می‌رسد که روی صحبت علامه طبرسی با اهل حدیث یا نص گرایانی باشد که به دیده انکار به حضور عقل و کارکرد آن در گستره دین نگریسته‌اند. نمونه آن را می‌توان در نوع مواجهه عقل‌گريزانه مالک بن انس درباره استوای خداوند بر عرش مشاهده کرد (شهرستانی، ۱۳۶۴: ج ۱، ۱۰۵) گفتنی است عده‌ای حتی تأویل یدالله فوق ایدیهیم نیز به معنای قدرت روا نمی‌دانستند و از دیگر سو به شدت مخالف تشبیه‌گرایی نیز بودند همین امر سبب شد تا ترجمه ید را به زبان‌های دیگر جایز نشمارند و عجیب‌تر آنکه بر این اعتقاد بودند که اگر کسی هنگام تلاوت قرآن دستش را تکان داد باید دستش را قطع کرد. (شهرستانی، ۱۳۶۴: ج ۱، ۹۵) علامه طبرسی با استدلال به مسئله تحدی قرآن، دیدگاه مذکور را با تکیه بر منبع پذیرفته شده اهل حدیث، آن را به چالش می‌کشد. در ادامه این پرسش قابل طرح است که آیا ارزش اعجاز صرفاً محدود به یک کارکرد اقناعی است که فقط مصرفی ساده برای اذهان عامیانه در دوران کودکی بشر دارد یا دلیلی قاطع و حجت عقلی و منطقی با کارکردی برهانی برای صدق ادعای آورنده‌اش دارد؟ شهید مطهری در پاسخ بدین سؤال می‌گوید: «قرآن همان‌طور که آثار خلقت را «آیات خدا» و دلیل قطعی غیرقابل تردید بر وجود او می‌داند، معجزات انبیاء را نیز به عنوان آیات و بینات یاد می‌کند و دلیل قاطع و حجت مسلم عقلی و منطقی بر صدق مدعای آورنده آنها می‌شمارد» (مطهری، ۱۳۸۹: ج ۲، ۲۰۶).

طبرسی به صراحت در این باره بحثی ننموده است اما با نظر به بحث وجوب معجزه برای انبیاء که از آن سخن گفته شد، روشن می‌شود که علامه طبرسی برای معجزه حیثیتی برهانی قائل است. وی در خصوص معجزه معراج بدین امر تصریح می‌نماید که اگر آن را از جنس خواب فرض گردد ارزش برهانی ندارد (طبرسی،

۱۳۷۲: ج ۶، ۶۰۹) و نمی‌توان از آن به عنوان یک حجت قاطع یاد کرد از این رو است که در صورت وقوع معراج در خواب از ارزش برهانی آن کاسته می‌شود. چراکه دیگر هیچ جنبه خارق‌العادگی در آن نمی‌ماند تا از آن به عنوان یک آیه و معجزه به شمار آید.

۱-۲-۲- معجزه ورد فلاسفه

این بحث نیز همچون مباحث گذشته به صورت مختصر و کوتاه از سوی علامه طبرسی ارائه گردیده است. ایشان پس از بیان معجزه‌ای که در قضیه اصحاب فیل از آن سخن گفته است، می‌کوشد تا این معجزه را شاهدهی بر بطلان رأی فلاسفه پیرامون خرق عادت بگیرد وی در این باره می‌گوید: «و در آن دلیل کمرشکنی برای شکستن کمر فلاسفه و ملحدین که منکر آیات خارق عادت هستند می‌باشد، برای اینکه امکان ندارد نسبت دادن چیزی را از آنچه خدای تعالی ذکر کرده از امر اصحاب فیل به طبیعت و عادت چنانچه صیحه آسمانی و باد صرصر و فرو رفتن در زمین و غیر آن را از آنچه را که خدای تعالی به سبب آنها هلاک نمود امتهای گذشته را» (طبرسی، بی‌تا: ج ۲۷، ۲۸۸).

به نظر می‌رسد این سخن بازتاب فضایی باشد که غزالی علیه فلاسفه در جهان اسلام به راه انداخته است. قضاوت در خصوص صحت این انتساب مستلزم بررسی دیدگاه غزالی و فیلسوفان است. غزالی انگاره فلسفه در باب علیت را نپذیرفت و آن را فاقد ظرفیت لازم برای تائید اصل معجزه می‌دانست چراکه وی بر این باور بود که بر اساس محاسباتی که در قانون علیت به دست می‌آید تمام گونه‌های معجزه در پرتو آن ثابت نمی‌شود بدین روی در مقام انکار اصل علیت برآمد و نظریه عادت بر جای آن نشاند (غزالی، ۱۹۹۰: ۱۹۵) زیرا گمان او بر این تصور نادرست بود که میان اصل علیت و معجزه باید یکی را برگزید و با وجود علیت امکان معجزه از بین

می‌رود اما از آن سو فیلسوفان قاطعانه اصل علیت را قانونی غیرقابل تخلف می‌دانستند بدین روی در تأملات فیلسوفانه راهی را می‌جستند که در چهارچوب اصل علیت معجزه را تبیین کنند به نظر می‌رسد همین امر زمینه‌ای برای چنین اتهامی علیه فلسفه فراهم ساخته باشد چراکه با نظر به آثار بزرگان فلسفه در تاریخ اسلام هیچ نشانه‌ای برای رویکرد منکرانه آنان یافت نمی‌شود؛ اما نوع تفسیری که آنان از چگونگی اعجاز و مسئله خرق عادت به دست داده اند چنین سوء برداشتی در میان عده‌ای از دانشمندان اسلامی رقم زده است. به طور نمونه ابن سینا که معمولاً آماج حمله‌های ضد فلسفه غزالی است معجزه تبدیل شدن عصا به اژدها را از سنخ معجزاتی برمی‌شمرد که انبیاء بر اساس قدرت روحانی خود به وجود می‌آورند (ابن سینا، ۱۴۰۰: ۲۲۵) در واقع همان‌گونه از معجزه که غزالی بر طبق تحلیلی که به دست می‌دهد آن را در منظومه فکری فلسفه ممتنع می‌پندارد (غزالی، ۱۹۹۰: ۱۹۲). شهید مطهری در خصوص رویکرد ابن سینا به معجزه چنین می‌گوید: «بوعلی در مسئله نبوت و معجزات، بیشتر از دیگران بحث کرده و او خواسته است که معجزات را، هم جنبه الهی و ماوراءالطبیعی بدهد و خارج از مرز بشریت بداند و هم از قانون علم و فلسفه خارج نداند» (مطهری، ۱۳۸۹: ج ۴، ۳۷۰).

۲-۲-۲- معجزه و نقد اشاعره

علامه طبرسی پیرامون این مسئله نیز به صورت موجز از آن سخن گفته و چندان به تبیین مبانی آن پرداخته است. وی ذیل آیه "سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ" (اعراف/۱۴۶) به چهار وجه معنایی پرداخته و در یک مورد از آن به این مسئله اشاره نموده است. او در این باره چنین آورده است: یعنی دروغگویان و متکبران را از آیات و معجزات خود منع می‌کنم و آنها را به انبیای خود اختصاص می‌دهم. این تعبیر نظیر این است که گفته شود: آیاتم را از

دروغگویان و متکبران منع خواهم کرد (طبرسی، بی تا: ج ۱۰، ۵۴).
چندان بعید نمی‌نماید که روی این سخن به اشاعره باشد که به مخالفت با قاعده حسن و قبح عقلی برخاسته‌اند. در مجموعه نقدهایی که به باور اشاعره وارد شده مسئله معجزه از مواردی است که با تکیه بر آن به اثبات نادرستی اندیشه اشاعره بدان استناد شده است. به طور نمونه علامه حلی در این باره می‌گوید اگر برای عقل به صورت مستقل درک قبح اعجاز مدعی دروغین میسور نباشد باب شناخت نبی صادق بسته خواهد ماند. چراکه در صورتی قدرت این تشخیص برای عقل محفوظ است که دادن توانایی انجام معجزه به دست افراد دروغگو از سوی خداوند قبیح باشد.

۳-۲- تفاوت معجزه و سحر

علامه طبرسی چندان به وجوه اختلاف‌آمیز میان سحر و معجزه ورود نکرده است؛ آنچنانکه در گستره علم کلام در کانون توجه قرار می‌گیرد. او به صورت کلی در بیان تفاوت سحر و معجزه گوید: سحر باطل و معجزه حق است و این دو ضد یکدیگرند (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۵، ۱۸۹). این اظهار نظر علامه طبرسی برخاسته از نوع تعریفی است که از سحر به دست می‌دهد در واقع برخلاف آنچه اشاعره از ماهیت سحر می‌پندارند (فخر رازی، ۱۴۲۰: ج ۳، ۶۲۵) وی از میان سه دیدگاهی که درباره سحر بیان نموده است که این سه عبارتند از صنعت لطیف، خدعه و تغییر طبیعت، نظر سوم را رد می‌کند و تطبیق کار پیامبران با سحر را ناشی از عدم معرفت به حقیقت انبیاء دانسته است (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۱، ۳۴۱). علامه طبرسی سحر را شبیه معجزه می‌داند یعنی او یک نوع خارق‌العادگی برای آن قائل است اما برخوردار از حیثیتی خیالی که صرفاً واقعیت را در خیال آدمی با شکلی فریبنده از

خارق العادگی می‌نمایاند (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۴، ۷۰۸).

۴-۲- معجزه برای غیر پیامبران

غالب متکلمان اسلامی در دو طیف امامیه و اشاعره، ظهور معجزه را به دست انسانهای وارسته ممکن می‌دانند. سید مرتضی در این باره می‌گوید ظهور معجزه در برخی از ایام توسط ائمه واجب می‌گردد (سید مرتضی، ۱۴۱۱: ۳۳۳)؛ اما معتزله و خوارج و حتی گروهی از امامیه بسان متقدمان زیدیه و بنو نوبخت، وقوع معجزه را توسط غیر پیامبران به دلیل اشتباه آن با معجزه ناممکن می‌دانند (مفید، ۱۴۱۳: ۶۸). علامه طبرسی در چندین جای از تفسیر مجمع البیان، بدین مسئله تصریح می‌کند که معجزه فقط به انبیاء اختصاص ندارد و ائمه و اولیاء الهی نیز از امکان چنین فیضی می‌توانند برخوردار گردند (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۱۰، ۸۲۵). علامه طبرسی در مقام اثبات انجام معجزه به دست غیر انبیاء، به بارداری حضرت مریم و دیدن فرشته توسط وی استناد جسته است. او در این باره گوید: «از این آیات برمی‌آید، که غیر انبیا نیز می‌توانند اظهار معجزه کنند، زیرا مریم، پیامبر نبود. مع الوصف، دیدن یک فرشته و بشارتی که از او شنید و باردار شدن او بدون آمیزش با مرد، از بزرگترین معجزات است.» (طبرسی، بی‌تا: ج ۱۵، ۱۵۵)

امین الاسلام طبرسی ذیل آیات سوره فیل نیز مسئله معجزه غیر انبیاء دستمایه بحثش قرار داده است. وی دیدگاه معتزله مبنی بر اینکه این معجزه برای پیامبری از پیامبران گذشته بنام خالد بن سنان بوده است رد می‌کند و در نفی این پندار اظهار می‌دارد که شیعه به چنین حرف‌هایی نیازمند نیست چون ظهور معجزه به دست ائمه علیهم السلام و اولیاء الهی ممکن می‌داند. ایشان در ادامه، معجزه‌ای که برای اصحاب فیل رخ داد نشانه‌ای از وجوب معرفت خداوند و برهانی برای نبوت پیامبر (ص) دانسته که در این زمان تولد یافته است (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۱۰، ۸۲۵).

به نظر می‌رسد که این اتفاق برای نبوت پیامبر (ص) می‌تواند از نوع ارهاص باشد اما چندان سازواری میان آن با مسئله معجزه و نبوت وجود ندارد چراکه بر اساس تعریفی که از معجزه به دست داده شد یکی از ارکان معجزه، ادعای نبوت و دیگری مبارزه‌جویی برای آن است که این مسئله فاقد دو رکن اساسی تعریف معجزه است.

گفتنی است که معجزه و کرامت از حیث ذاتی و جوهری تفاوتی با هم ندارند. (جوادی آملی، ۱۳۹۴: ۴۷) اما بنابر جهتی که از آن استفاده می‌شود، تفاوت شکلی از هم یافته‌اند؛ اما در بیان علامه طبرسی از لفظ مشترک برای بیان آن استفاده شده است. بنابر تعریفی که از معجزه به دست داده شد نمی‌توان از حیث کارکردی مسئله کرامت را با معجزه یکی دانست.

۵-۲- تفاوت معجزه در اسلام با سایر ادیان

علامه طبرسی انواع اعجاز در هر دوره زمانی را متناسب با تخصص آن دوره ضروری می‌داند اعجاز حضرت عیسی (ع)، حضرت موسی (ع) و پیامبر (ص) را مطابق تخصص رایج آن عصر می‌داند. ایشان در بیان چرایی این مسئله بر این باور است که اگر این سنخیت، وجود نداشته باشد باورپذیری به اصل اعجاز هیچگاه محقق نمی‌گردد؛ چراکه ظهور معجزه در حیطه علمی که برای مردم مجهول می‌نماید این تصور پدید می‌آورد، امکان هم‌آوردی برای بشر وجود دارد هرچند که فعلاً برای آنان ممکن نیست: «بالجمله خداوند هر پیامبری را بر طبق علم و دانشی که بر آن خوب واقف بودند معجزه می‌داد که بدانند این کار بشری نیست و اگر در علمی که بر آنها مجهول بود معجزه می‌داد ممکن بود به خاطرشان بگذرد که بشر می‌تواند نظیر آن را بیاورد ولی فعلاً بدان راه ندارد» (طبرسی، بی‌تا: ج ۴، ۸۰). علامه طبرسی پیرامون این مسئله که چرا خداوند به امت موسی (ع) معجزات فراوانی عطا

کرد اما به امت پیامبر (ص) به میزان آنچه به سوی بنی اسرائیل آمد معجزات اندکی فرستاد؟ در پاسخ، سطح عقلی و میزان ادراک و دریافت‌های عقلانی امت پیامبر را دلیلی برای این تفاوت و اختلاف در تعداد معجزه و نوع معجزه برای دو امت برمی‌شمارد. وی در این باره چنین آورده است: «خداوند همیشه برای هدایت مردم و پاک شدن روح آنان، معجزاتی را به دست پیامبران ظاهر می‌کند بنابراین، معجزات در مردم به اختلاف فکر و درجه عقل آنان متفاوت می‌باشد و چون قوم موسی و بنی اسرائیل از نظر ناتوانی فکری و ضعف روحی در درجه‌ای بودند که تنها استدلال به آیات حقیقی و بکار انداختن نیروی عقل و فکر، برای آنان فایده‌ای نداشت ناچار باید معجزات فراوانی به دست موسی انجام یابد تا مگر به راه آیند. مثلاً در تاریخ این قوم می‌بینیم که وقتی از دریا گذشتند و به مردمی بت‌پرست رسیدند با آن همه معجزات که دیده بودند باز به موسی می‌گویند: «برای ما خدایی چون خدای اینان بساز!!» موسی گفت شما مردمی نادان هستید. اما در عرب و امت اسلام قدرت فکر و تیزهوشی در آن حد بود که می‌توانست استدلال‌های عقلی جای معجزات را بگیرد و روح آنان را از راه صحیح فکری، رهبری و هدایت کند لذا مطابق روحیات آنان آیات الهی و حجّت‌های آشکار نمایان شد تا از آن راه، شک و تردید بینندگان برطرف شده و به فضای وسیع علم و یقین برسند و راه رستگاری را به پیمایند» (طبرسی، بی‌تا: ج ۱، ۱۷۱). لازم به یادآوری است که چنین پاسخی در خصوص چرایی خاتمیت با رسول خدا (ص) و امت پیامبر (ص) از سوی متکلمان ارائه گردیده است. پاسخ مشترک هر دو پرسش بر مبنای رشد عقلی و لزوم نیازمندی این سطح از دریافت‌های عقلانی بشر با ما به ازاء مناسب بیرونی آن از معارف عمیق عقلی در قالب یک کتاب ماندگار سامان یافته است (مطهری، ۱۳۸۵: ج ۳، ۱۶۱).

۳- مباحث خاص معجزه

در این بخش از موضوعاتی بحث شده که به صورت خاص با قرآن و پیامبر اسلام (ص) ارتباط دارد.

۳-۱- چگونگی دلالت قرآن بر اعجاز

علامه طبرسی آیات تحدی قرآن را در مبارزه‌جویی که از همگان برای این امر فراخوانده است نشانه‌ای بر اعجازمندی قرآن اطلاق نموده است. علامه طبرسی بنابر چند دلیل به چنین نتیجه‌ای دست یافته است نخست اینکه عصر پیامبر از درخشان‌ترین دوره‌های تاریخ ادب جهان عرب به شمار می‌رود که ادیبانی خوش طبع و خوش‌سخن و مسلط و چیره‌دست به انواع صنعت‌های ادیبانه شعر و نثر در آن می‌زیستند دوم آنکه قرآن برای صدق ادعای نبوت پیامبر با اطلاع از مهارت زمانه‌اش در صنعت‌های ادبی بر سر عرضه متن ادبی فاخری بسان آیات قرآن تحدی کرد. سوم آنکه عرب روزگار پیامبر با وجود اینکه از هیچ رفتار کینه جویانه‌ای در مقابل پیامبر (ص) فروگذار نبود و برای حذف پیامبر (ص) به هر وسیله‌ای که می‌شد چنگ می‌زد اما هیچگاه حاضر نگردید از اندوخته‌های ادیبانه‌اش در برابر تحدی قرآن پاسخی دهد؛ بنابراین چنین مسئله‌ای بهترین دلیل بر اعجازمندی قرآن می‌تواند باشد (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۱، ۱۵۸).

علامه طبرسی درجایی دیگر برای اثبات اعجازمندی قرآن همین قاعده منطقی را با تبیین افزون‌تری بازتابانیده است: «پس از آنکه ما می‌دانیم پیغمبر - صلی الله علیه و آله - آنها را به مبارزه با آوردن مانند قرآن دعوت کرده و به دنبال عیب‌جویی و دشنام بدین و آئین و خدایان دروغین آنها از قتل و اسارتشان نیز به دست مسلمانان خبر داده و تهدیدشان کرده و از طرف دیگر نیز میدانیم که حرص دشمنان آن حضرت برای ابطال و از بین بردن کار نبوت او از هر کس بیشتر بوده

تا بدان حدّ که جان و مال خود را بر سر این کار گذارده بودند. در چنین وضعی وقتی بدان‌ها گفته شود: شما خوب است بجای این همه رنجها و مشقتهاهی که برای از بین بردن پیغمبر اسلام و خنثی کردن تبلیغات او می‌کشید بیائید مانند این قرآن را بیاورید و آنها نتوانند مثل آن را آورده و حاضر گردند آن همه مخارج را متحمل شده و جنگها به راه اندازند و برای جلوگیری از نفوذ پیغمبر تن بکشتن و اسارت و سختیهای جنگ بدهند. اینها خود بزرگترین دلیل است بر اینکه آنها از آوردن مثل قرآن عاجز و ناتوان بوده‌اند، زیرا اگر می‌توانستند مانند قرآن را بیاورند و اینکار مقدور آنها بود به‌طور قطع و مسلم بجای آن همه رنجها و مخارج و مشکلات همین کار را انجام می‌دادند، زیرا هیچ عاقلی این کار را نمی‌کند که برای انجام یک منظور واحد از آسانترین کارها دست‌باز دارد و به سخت‌ترین مشکلات تن دردهد تا آن منظور را عملی سازد» (طبرسی، بی‌تا: ج ۱۲، ۲۲).

۳-۲- کیفیت اعجازمندی قرآن

در این باره میان صاحب‌نظران آراء یکسانی وجود ندارد و به طور کلی سه انگاره متفاوت در اطراف این موضوع دیده می‌شود.^۲ علامه طبرسی در شمار کسانی است که باورمند به دیدگاه سوم است هم فصاحت قرآن و هم نظم و ساختار منحصر به فرد کلام الهی را از اجزاء اعجازمندی قرآن می‌شناساند وی ذیل تفسیر آیه ۱۳ سوره هود چنین دیدگاهی بیان کرده است: و هذا صریح فی التحدی و فیه دلالة علی جهة إعجاز القرآن و أنها هی البلاغة و الفصاحة فی هذا النظم المخصوص (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۵، ۲۲)

۳-۳- وجوه اعجازمندی قرآن

طبرسی در شناخت‌شناسی اعجازمندی قرآن وجوه مختلفی از حقیقت وجود اعجاز‌آمیز کلام الهی رتبه بحث گذاشته است: الف) فصاحت و بلاغت: آیات ذیل

عقل و دین، سال یازدهم، شماره بیست و یکم (پائیز و زمستان ۹۸) ►

چنین دلالتی را به روشنی افاده می‌کنند: "قُلْ لئن اجتمعت الإنسُ و الجنُّ علی أن یأتوا بمثل هذا القرآن لا یأتون بمثله و لو کان بعضهم لبعض ظهیراً" (اسراء / ۸۸) "أم یقولون افتراه قل فأتوا بعشر سور مثله مفتریات و ادعوا من استطعتم من دون الله إن كنتم صادقین" (هود / ۱۳)

"ما اتخذ الله من ولد و ما کان معه من إله إذا لذهب کل إله بما خلق و لعلنا بعضهم علی بعض سبحان الله عما یصفون" (مومنون / ۹۱) «و فی هذا دلالة علی إعجاز القرآن لأنه لا یوجد فی کلام العرب کلمة و جیزة تضمنت ما تضمنته هذه فإنها قد تضمنت دلیلین باهرین علی وحدانیة الله و کمال قدرته» (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۷، ۱۷۶).

ب) عدم اختلاف: علامه طبرسی یکی از وجوه تمایز میان کلام الهی با کلام بشری در این بعد از اختلاف و عدم اختلاف می‌شناساند. وی به نقل از ابن عباس می‌گوید کلام بشری اگر طولانی شود دچار تناقض می‌گردد در حالی که کلام الهی از چنین کاستی و نقصی کاملاً منزّه و مبرا است (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۲، ۱۲۵).

ج) اخبار غیبی: هرچند علامه طبرسی خبر غیبی را گونه‌ای از معجزه می‌شناساند اما وی اخبار غیبی از گذشته را تابعی از شخصیت پیامبر (ص) تفسیر می‌نماید. او در بخشی از تفسیرش به گونه‌ای از این وجه سخن گفته که برای اخبار غیبی از گذشتگان جایگاه مستقلی قائل نگردیده است. وی در ذیل آیه "ذَٰلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَقُولُونَ أَفَلَا مَهْمُ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ" چنین می‌گوید:

«یعنی از راه اعجاز و برای تذکر و موعظه و عبرت به تو القاء می‌نماییم و وجه معجزه بودن آن این است که انسان گذشته و غایب را یا از راه مطالعه کتاب و یا تعلم از دیگری می‌آموزد و راه دیگر منحصر به وحی الهی است و چون نبی اکرم

اسلام، نه کتاب خوانده و نه از کسی درس گرفته- زیرا نشو و نمای او در سرزمین پر از جهل و نادانی مکه بود که نه اهل کتاب بودند و نه باسواد» (طبرسی، بی تا: ج ۴، ۶۸)

د) جامعیت: علامه طبرسی جامعیت و پاسخگویی کامل قرآن به نیازهای مکلفان در ابعاد مختلف نظری، عملی و اخلاقی را از نشانه‌های وجود اعجاز آمیز کلام الهی می‌داند. او در این باره چنین آورده است: «و هو أحسن الحدیث لفرط فصاحته و لإعجازه و اشتماله علی جمیع ما یحتاج المکلف إلیه من التنبیه علی أدلة التوحید و العدل و بیان أحكام الشرع و غیر ذلک من المواعظ و قصص الأنبیاء و الترغیب و الترهیب» (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۸، ۷۷۲).

مقصود از جامعیت در این بیان با عطف به قید اعجاز که در کنار آن ذکر شده، اعجاز تشریحی در قرآن است که کاملترین نظام معرفتی، فقهی و اخلاقی را برای برآورده‌سازی نیازهای هدایتی حیات انسان با یک بیان موجز و درعین حال رسا عرضه کرده است. در واقع علاوه بر کامل بودن این نظام معرفتی، بیان آن با زبانی موجز نیز از مختصات اعجاز آمیز بودن قرآن از نظر علامه طبرسی به شمار می‌آید در تفسیر سوره عصر نیز بسان آنچه آمد از جامعیت قرآن سخن گفته است. وی در این گفتار سوره عصر را بزرگترین دلیل بر اعجاز آمیز بودن قرآن شاهد گرفته است چراکه با وجود کوتاهی آن مفاهیم کاملی از نیازمندیهای هدایتی انسان را از نظر معرفتی و رفتاری با مصادیقی چون سفارش به حق و صبر، دعوت به توحید و عدل و انجام واجبات و دوری از محرّمات را در برمی‌گیرد. (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۱۰، ۸۱۵)

ه) امی بودن پیامبر: علامه طبرسی امی بودن پیامبر (ص) را به عنوان وجهی دیگر از اعجاز وارگی قرآن می‌نماید. او آیه "وَمَا كُنْتَ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ إِذًا لِآرْتَابِ الْمُبْطُلُونَ" (عنکبوت/۴۸) شاهی بر این حقیقت گرفته

است. علامه در تبیین این مسئله بر چنین نکته‌ای تأکید می‌کند، عادتاً محال می‌- نماید فردی که در حضور معلمی دانشی نیندوخته و نوشتن نیاموخته است آیین و کتابی عرضه کند که همه از طرح نظیری برای آن درمانند (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۱۰، ۸۱۵). ایشان در ادامه می‌بودن پیامبر پس از بعثت نفی می‌کند و در این باره جانب نظر سید مرتضی گرفته است او این امکان را طرح می‌نماید که جبرئیل خواندن و نوشتن به رسول خدا آموخته باشد. وی در تقویت دیدگاه سید مرتضی چنین آورده است: «و ظاهر آیه نیز موافق با این نظر است زیرا دانایی به خواندن و نوشتن را نفی می‌کند و ذکر تعلیل در آیه «إِذَا لَأَرْتَابَ» هم‌چنین اقتضا می‌کند زیرا اگر آن حضرت قبل از نبوت باسواد بود و خواندن و نوشتن می‌دانست در این صورت نادرستان قریش در رسالت آن حضرت شک می‌نمودند و اما بعد از بعثت شکی نبود زیرا ممکن بود از «جبرائیل» تعلیم گرفته باشد» (طبرسی، بی‌تا: ج ۱۹، ۷۳).

لازم به یادآوری است نظر واحد و یکسانی در خصوص خواندن و نوشتن پیامبر (ص) در دوران رسالت وجود ندارد وانگهی شواهد کافی نیز برای اثبات این ادعا چندان قوی نیست تا به قطعیت این انگاره حکم گردد. استاد مطهری در پژوهشی که از این موضوع به دست داده‌اند چنین نتیجه‌گیری می‌نمایند از مجموع قرائن و شواهد به دست می‌آید که رسول خدا در دوره رسالت نه خوانده‌اند و نه نوشته‌اند (مطهری، ۱۳۸۶: ج ۳، ۲۰۶). گفتنی است این نتیجه‌گیری هیچ منافاتی با قدرت خواندن و نوشتن پیامبر ندارد چراکه این انگاره فقط عدم انجام دادن ثابت می‌کند اما توانایی و قدرت چنین کاری از سوی پیامبر نفی نمی‌کند.

۳-۴- علامه طبرسی و معجزات دیگر پیامبر

علامه طبرسی در ساحت تفسیرش، سایر معجزاتی که از پیامبر (ص) نقل شده را بازگو نموده است. وی کوشیده تا وجوه مختلفی که در اطراف این مقوله وجود

دارد از نظر بگذراند.

الف) شق القمر: علامه طبرسی درباره مسئله شق القمر به تفصیل سخن گفته است. او علاوه بر استفاده از ظاهر آیات، با نظر به روایات رسیده، شق القمر را یک امر جماعی و قطعی الصدور دانسته است. او در بحث حدیث پژوهی موضوع شق القمر، به هفت طریق روایی آن اشاره می‌کند که عبارتند از: عبدالله بن مسعود، انس بن مالک، حذیفه بن یمان، عبدالله بن عباس، عبدالله بن عمر، جبیر بن مطعم، ابن عمرو. البته وی پس از نام بردن از این افراد می‌افزاید جماعت دیگری نیز این روایت نقل نموده‌اند. ایشان موضوع شق القمر را در میان مفسران به عنوان یک امر جماعی می‌شناساند البته از دو نفر نام می‌برد که قائل به چنین باوری نیستند اما می‌گویند این نظر چندان قابل اعتنا نیست چراکه شهرت این مسئله در میان صحابه به حدی است که جایی برای مخالفت باقی نمی‌گذارد (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۹، ۲۸۲). او در ادامه شبیه‌ای که در اطراف شق القمر وجود دارد از نظر می‌گذراند و در مقام دفاع از شق القمر برآمده است. شبیه، چنین طرح شده است: در صورتی که این اتفاق رخ داده باشد نباید بر اهل علم پوشیده ماند. امین الاسلام طبرسی سه وجه برای این شبیه مطرح می‌نماید: نخست آنکه این امکان وجود دارد به دلیل ابر، دیدن این امر برای ساکنان دیگر مناطق اتفاق نیفتاده باشد. دوم آنکه مردم در آن وقت خواب بوده باشند. سوم آنکه بسیاری از مردم نسبت به تحولات آسمانی چندان اعتنایی ندارند و در قبال آن بی تفاوتند (همان).

ب) معراج: علامه طبرسی معراج را در شمار معجزات پیامبر (ص) آورده است البته با این قید که این امر در صورتی ثابت می‌شود که معراج به صورت جسمانی روی داده باشد. او دیدگاه کسانی که معراج را روحانی دانسته‌اند که در خواب انجام گرفته، باطل دانسته است (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۶، ۶۰۹).

علامه طبرسی برای پیامبر (ص) غیر از قرآن معجزات دیگری نیز نام می‌برد و با لفظ کثیر از آنها یاد می‌کند (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۲، ۸۰۳). او در بیان این موضوع از دو نوع معجزه خبر می‌دهد. نخست معجزاتی که در شخص پیامبر (ص) وجود داشت و او را از دیگران کاملاً متمایز می‌ساخت. در یک گزارشی که از این موضوع به دست داده ده مورد از این نوع معجزه نام برده است (همان). نوع دوم معجزه همانا افعال بیرونی است که به واسطه پیامبر (ص) به صورت خارق‌العاده انجام گرفته است بسان سلام دادن سنگ به پیامبر (ص) در دوران جاهلیت و شق القمر که بحث آن گذشت (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۱، ۲۸۳).

۳-۵- معجزات اقتراحی

مسئله معجزات اقتراحی بابی دیگر از مقوله معجزه است که علامه طبرسی فرا روی این موضوع گشوده است. بعضی از آیات قرآنی از جهت مفهومی به گونه‌ای است که از دیرباز برخی را به چنین گمان باطلی انداخته که پیامبر (ص) غیر از قرآن معجزه‌ای دیگر نداشته است. علامه طبرسی در برابر چنین دریافتی از آیات قرآنی به شدت واکنش نشان داده و آن را باور ملحدین زمانه‌اش خوانده است که طبق آیه "قَالُوا لَوْ لَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُنْزِلَ آيَةً وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ" (انعام / ۳۷) چنین معنایی به دست آورده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۴، ۴۵۹). جالب است عده‌ای در دوران معاصر نیز بر اساس چنین برداشتی به معجزات دیگر پیامبر (ص) به دیده انکار نگریسته‌اند. شهید مطهری در پاسخ به چنین ادعایی می‌گوید قرآن، تاریخ، سنت و حدیث متواتر این دیدگاه را تأیید نمی‌کند (مطهری، ۱۳۸۹: ج ۲، ۲۰۱) و در بیانی دیگر اینگونه انگاره مذکور را به چالش می‌کشد: «قرآن در آیات فراوانی معجزات رسولان را ذکر کرده است (معجزات ابراهیم، موسی، عیسی)، باین حال، چگونه ممکن است وقتی که از پیامبر اکرم

معجزه بخواهند- همچنان که از رسولان گذشته معجزه خواستند و آنها اجابت کردند- پیغمبر بگوید: «سبحان الله! من بشرِ رسولی بیش نیستم.» آیا آنها حق نداشتند بگویند آیا پیامبران گذشته که تو خود معجزات آنها را با این همه آب و تاب نقل می‌کنی، بشر نبودند یا رسول نبودند؟ آیا ممکن است چنین تناقض صریحی در قرآن وجود داشته باشد؟ آیا ممکن است مشرکان متوجه چنین تناقضی نشده باشند؟» (طبرسی: ج ۲، ۲۰۵)

علامه طبرسی در پاسخ به این پرسش که چرا خداوند درخواست معجزات اقتراحی مشرکان برآورده نساخت؟ چند گونه پاسخ ارائه داده است. او ابتدا یک مبنای بنیادین در ظهور معجزه طرح می‌کند و سپس پاسخش را بر اساس آن تنظیم نموده است. علامه بر این باور است ظهور معجزه با هدف دفع شبهه همراه با مصلحت خاص آن پدید می‌آید. اگر این دو اصل در ظهور معجزه کامل گردید تبلور معجزه تحقق می‌یابد (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۸، ۴۵۳) او در جایی دیگر نیز بر همین مسئله تأکید نموده است: «الاعتبار فی ذلک بالمصالح و لو علم الله سبحانه أن فی إظهار ما اقترحوه من الآيات مصلحة لأظهرها فلما لم يظهرها علمنا أنه لم یکن فی إظهارها مصلحة» (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۱، ۳۷۱).

او پس از این بیان، در خصوص چرایی عدم ظهور معجزات اقتراحی امت پیامبر، چنین استدلال نموده است: نخست اینکه در صورت ظهور معجزه اقتراحی و عدم ایمان مردم، نزول عذاب، طبق حکمت الهی لازم می‌آمد. دوم آنکه وجود قرآن از حیث اعجازوارگی به گونه‌ای است که در عالی‌ترین سطح معجزه تجلی نموده است و امت پیامبر (ص) را از دیدن سایر معجزات کفایت می‌کند (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۸، ۴۵۳).

علامه طبرسی در بیانی دگر به صورت کامل‌تری مسئله معجزات اقتراحی

بازشناسی نموده است در واقع اشکالی که ممکن است در بیان پیشین به وجود آید در این بیان دیده نمی‌شود. علامه در این بیان بر وجود اصل معجزه تأکید می‌کند اما آن را به دو نوع تقسیم می‌نماید که عبارتند از:

۱- معجزاتی که تصدیق‌گر ادعای نبوتند.

۲- معجزاتی که باعث افزایش ایمانند (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۶، ۶۵۳).

علامه طبرسی در توضیح معجزه تصدیق‌گرانه بر لزوم و حتمیت ظهور آن تأکید می‌کند. او در این باره می‌گوید:

«بدون آنها نبوت را نمی‌توان شناخت. بدیهی است که چنین معجزاتی باید ظاهر شوند، خواه مردم ایمان بیاورند، خواه ایمان نیاورند» (طبرسی، بی‌تا: ج ۱۴، ۱۶۲) اما در خصوص ظهور نوع دوم معجزه، آن را مولود لطف الهی دانسته است. علامه طبرسی معتقد است معجزات دیگری که از خارج از این دو نوعند محقق نخواهد شد (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۶، ۶۵۳).

۴- کاستی‌های موضوع معجزه در مجمع البیان

با وجود آنکه علامه طبرسی به نحو شایسته‌ای ابعاد مختلف مسئله معجزه را از نظر گذرانیده است اما فاقد بعضی از مباحث مهمی است که معمولاً در کانون تتبعات معجزه شناسی از آن سخن به میان می‌آید.

الف) نظریه صرفه: نظریه صرفه آنچنانکه گذشت یکی از مهمترین دیدگاه‌هایی است که در زمینه معجزه طرح گردیده است و از دیرباز در کانون توجه پژوهشگران عرصه علم کلام و تفسیر قرار گرفته است؛ اما علامه طبرسی با وجود آنکه معمولاً اندیشه‌های سید مرتضی در آراء کلامی گستره مجمع البیان بازمی‌تاباند، در این باره هیچ اشاره‌ای بدین موضوع ننموده است. پاسخ به چرایی این مسئله دشوار است اما

بر طبق آنچه گذشت علامه طبرسی قائل به چنین دیدگاهی نیست چراکه نظریه صرفه به عنوان یک مبنا، ساختاری متفاوت از مقوله معجزه بنا می‌نهد که باورمند به آن ناگزیر از طرح ملزومات آن در ارائه موضوع معجزه می‌باشد؛ اما علامه طبرسی در کیفیت اعجازمندی قرآن قائل به فصاحت و بلاغت و نظم منحصر به فرد آن است که دیدگاه وی را کاملاً از نظریه صرفه متمایز می‌سازد. بنابراین چندان به طرح تفصیلی آن نیازی ندیده است، چنانکه شیخ ابوالفتوح رازی نیز صرفاً به بیان دیدگاهها پرداخته است اما بازشناسی آراء آنها را خارج از چهارچوب رسالت تفسیری ذکر کرده است (رازی، ۱۴۰۸: ج ۱، ۱۶۲).

ب) معجزه و کرامت: مسئله نسبت اعجاز و کرامت یکی از موضوعاتی است که معمولاً در قلمرو بحث اعجاز از آن سخن گفته می‌شود است. شهید مطهری در تفکیک میان معجزه و کرامت، مسئله تحدی با هدف انجام مأموریت الهی را حدفاصل تمایز میان این دو فعل دانسته است و کرامت را حاصل قوت روحی و قداست نفسانی انسان کامل یا نیمه کامل می‌داند. وی در این باره می‌گوید: «معجزه یعنی بینه و آیت الهی که برای اثبات یک مأموریت الهی صورت می‌گیرد و به اصطلاح مقرون به تحدی است، منظوری الهی از او در کار است، این است که محدود است به شرایط خاصی؛ اما کرامت یک امر خارق‌العاده است که صرفاً اثر قوت روحی و قداست نفسانی یک انسان کامل یا نیمه کامل است و برای اثبات منظور الهی خاصی نیست. اینچنین امری فراوان رخ می‌دهد و حتی می‌توان گفت یک امر عادی است و مشروط به شرطی نیست. معجزه زبان خداست که شخصی را تأیید می‌کند، ولی کرامت چنین زبانی نیست» (مطهری، ۱۳۸۹: ج ۲، ۲۰۵).

چنین تفکیکی از دیرباز میان معجزه و کرامت دیده می‌شود. به طور نمونه سید مرتضی و خواجه نصیر الدین طوسی در توضیح چرایی افزودن قید مقرون به تحدی

در تعریف معجزه می‌گویند تا با این قید میان معجزه با کرامت و ارهاص تفکیک گردد (سید مرتضی، ۱۴۰۵: ج ۲، ۲۸۳، طوسی، ۱۴۰۵: ۳۵۰) شیخ طوسی نیز چنین تفکیکی پذیرفته است (طوسی، ۱۴۰۶: ۱۲۵)؛ اما علامه طبرسی هیچ اشاره‌ای به تمایز میان معجزه و کرامت نمی‌کند آنچه در بیان شهید مطهری از انواع معجزه و کرامت گذشت علامه طبرسی به صورت کلی از آن با عنوان معجزه یاد می‌کند. به نظر می‌رسد تعریف معجزه نزد علامه طبرسی متفاوت از آن چیزی باشد که شهید مطهری بدان پرداخته است. طبق آنچه که علامه طبرسی از نمونه‌های معجزه و شرایط ظهور آن ذکر نمود روشن می‌شود که در معجزه لزوماً تحدی وجود ندارد چرا که علامه طبرسی همه آنچه از امور خارق‌العاده است تحت عنوان معجزه از آن نام می‌برد. به طور نمونه مواردی که وی از معجزات شخصی و وجودی رسول خدا یاد می‌کند هیچ شاخصه‌ای در آن که دلالت بر تحدی داشته باشد در آن وجود ندارد علامه طبرسی با افزودن قید افزایش ایمان در ارائه برخی از گونه‌های معجزه، امر تحدی در اصل وقوع معجزه را به حاشیه برده است.

۶- نتیجه‌گیری

علامه طبرسی به صورت گسترده مسئله معجزه در مجمع البیان به بحث گذاشته است اما آنچه در رویکرد ایشان در این باره دیده می‌شود یک رویکرد کاملاً کلامی است که فراتر از بحث‌های تفسیری بدان نگریسته است چراکه وی کمتر به برداشت‌های تفسیری از موضوع معجزه پرداخته است شاید این امر بدین علت بوده باشد که میان مفسران یک اجماع گسترده پیرامون مسئله معجزه در دلالت‌های قرآنی وجود دارد بدین روی علامه طبرسی بیشتر بر آن بوده است تا با این اصل

قطعی در قرآن، بیشتر با یک نگرش تبیینی به آنچه در بیرون از چهارچوب قرآن، پیرامون مسئله معجزه می‌گذرد، پاسخ دهد. هرچند علامه طبرسی به اجمال بعضی از موارد بحث برانگیز مسئله معجزه را از نظر گذرانیده است اما در بیان بعضی از مسائل که جنبه عمومی‌تری داشته به تفصیل از آن سخن گفته است این رویکرد نیز به نوع تشخیصی بازمی‌گردد که علامه طبرسی به نظرش از اهمیت افزون‌تری برای تبیین و پاسخگویی در چهارچوب پژوهش‌های تفسیری برخوردار بوده است.

پی‌نوشت

۱. ابو زکریا یحیی بن زیاد الفراء ۲۰۳ م تفسیری به نام معانی القرآن دارد. اثر تفسیری او در میان روشهای تفسیری به روش ادبی نگاشته شده است. آیت‌الله معرفت در بیان جایگاه تفسیری او می‌گوید: این کتاب جامعترین کتابی است که درباره نکات ادبی قرآن مانند لغت، نحو و بلاغت نوشته شده است (معرفت، ۱۴۱۸: ج ۲، ۵۰۴).
۲. برخی نظرسرّفه را برگزیده اند بعضی گونه فصاحت قرآن بدون در نظر گرفتن نظم آن اختیار کرده اند. عده‌ای نیز توأمان جانب فصاحت و نظم قرآن گرفته اند (شیخ طوسی، ۱۴۰۶: ۲۷۷؛ رازی، ۱۴۰۸: ج ۱، ۱۶۲). سید مرتضی (سید مرتضی، ۱۴۱۱: ۳۷۸) و شیخ مفید (مفید، ۱۴۱۳: ۶۳) به نظریه صرفه گراییده‌اند. علامه حلی قائل به فصاحت است (حلی، ۱۴۰۵: ۴۲۳) فاضل مقداد نیز قائل به چنین دیدگاهی است، (فاضل مقداد، ۱۴۰۵: ۳۰۹).

منابع

قرآن کریم

۱. ابن سینا، حسین بن عبدالله، (۱۴۰۰)، *رسائل*، قم، انتشارات بیدار.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴)، *لسان العرب*، بیروت، دارالفکر.
۳. رازی، ابوالفتوح حسین بن علی، (۱۴۰۸)، *روض الجنان و روح الجنان*، مشهد، آستان قدس رضوی.
۴. تفتازانی، سعدالدین، (۱۴۰۹)، *شرح المقاصد*، قم، الشریف الرضی.
۵. حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر، (۱۴۰۵)، *مناهج الیقین فی اصول الدین*، تهران، دار الاسوه.
۶. _____، (۱۴۱۳)، *کشف المراد*، قم، چ چهارم، موسسه النشر الاسلامی.
۷. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۹۴)، *حقیقت و تاثیر اعجاز*، قم، اسراء.
۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲)، *مفردات ألفاظ القرآن بیروت*، دار الشامیه.
۹. ربانی گلپایگانی، علی، (۱۳۹۵)، *ایضاح المراد فی شرح کشف المراد*، قم، راند.
۱۰. سبحانی، جعفر، (۱۴۲۸)، *المحاضرات فی الالهیات*، قم، موسسه امام صادق.
۱۱. سید مرتضی، علی بن الحسین، (۱۴۱۱)، *الذخیره فی علم الکلام*، قم، موسسه النشر الاسلامی.
۱۲. _____، (۱۴۰۵)، *رسائلکم*، دار القرآن الکریم.
۱۳. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، (۱۳۶۴)، *الملل و النحل*، قم، الشریف الرضی.
۱۴. طوسی، خواجه نصیرالدین، (۱۴۰۵)، *تلخیص المحصل*، بیروت، دارالاضواء.
۱۵. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۰۶)، *الاقتصاد فی ما یتعلق بالاعتقاد*، بیروت، دارالاضواء.
۱۶. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، ناصر خسرو.

۱۷. _____، (بی تا)، ترجمه تفسیر مجمع البیان، تهران، فراهانی.
۱۸. قاضی عبدالجبار معتزلی، (۱۹۶۵)، *المغنی*، قاهره، الدار المصریه.
۱۹. فاضل مقداد، (۱۴۰۵)، *ارشاد الطالبین الی نهج المسترشدين*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی.
۲۰. غزالی، ابوحامد، (۱۹۹۰)، *تهافت الفلاسفه*، بیروت، دار المشرق.
۲۱. فخر رازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰)، *مفاتیح الغیب بیروت*، دار احیاء التراث العربی.
۲۲. قدردان ملکی، محمد حسن، (۱۳۸۱)، *معجزه در قلمرو عقل و دین*، قم، بوستان کتاب.
۲۳. مفید، محمد بن محمد، (۱۴۱۳)، *اوائیل المقالات*، قم، المؤتمر العالمی للشیخ المفید.
۲۴. معرفت، محمد هادی، (۱۴۱۸)، *التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب*، مشهد، الجامعه الرضویه للعلوم الاسلامیه.
۲۵. مصطفوی، حسن، (۱۳۶۸)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۶. مطهری، مرتضی، (۱۳۸۹)، *مجموعه آثار*، تهران، صدرا.
۲۷. _____، (۱۳۸۶)، *مجموعه آثار*، تهران، صدرا.

Explaining the Theological Approach to the Concept of Miracle in Tabarsi's Majma-ol-Bayan

Reza Najafi¹ Seyed Mohammadtaghi Moosavi Keramati² Mohammadali Raghebi³

Abstract:

“Miracle” is one of the fundamental themes that are associated with the concept of prophecy. Allameh Tabarsi studied the various aspects of miracles with a wide

look in Majma-ol-Bayan. He has delivered his interpretative studies in two parts: the general and the specific aspects of miracles. General aspects include the necessity of miracles for the prophets, the relation between miracle and rationalism, and the problem of ability for miracles for people other than prophets. Moreover, he also studied the issues that are around the miracles of the Qur'an and the Prophet's miracles. Issues like the way miracles are demonstrated in the Qur'an, the quality of the miracles of the Qur'an, the miraculous aspects of the Qur'an, and the non-Qur'anic miracles of the Prophet and thererequested miracles. However; there are some important issues that Allameh Tabarsi has left out and has not discussed: The theory of “Sarfa”(dissuade) and the relationship between “Keramat”(ability to do strange things) and delivering miracles.

Keywords: Majma-ol-Bayan, miracle, prophecy, the miracles of Quran, requested miracles.

1- University of Khaligeh Fars, Bushehr.

najafi9487@gmail.com

2 - Ph .D at Quranic and Hadith Sciences.

musavi.keramati@yahoo.com

3- Assistant Professor of Jurisprudence and principles of law at the university of Qom.

ma.raghebi@yahoo.com